

دهاتی (افراشته)

تو توفیرداری با خان، دهاتی؟
چرا فرق است بین تو و آن، دهاتی؟
چرا او چنان مست عیش است و عشرت
چرا تو چنین زار و نالان، دهاتی؟
چرا هر چه رنج است و غم، قسمت تو
چرا گنج، سهمیه خان، دهاتی؟
چرا خربزه هر چه خوب است و شیرین
نصیب شغال بیابان، دهاتی؟
همه تخم و مرغ و کره، کبک و تیهو
تو آری، کند کوفت اعیان، دهاتی؟
ندارد مگر معده ات قابلیت
نداری مگر سی و دو دندان، دهاتی؟
مگر دکتری داده دستور طبی
که محرومی از هر چه جز نان، دهاتی؟
همه پشم و ابریشم از تو،
خودت در عوض لخت و عریانی، دهاتی؟
مگر زیر پیراهن کرک بره
تنت را زند سیخ و سوهان، دهاتی؟
مبادا بگویی خدا خواست این را،
میاور خدا را به میدان دهاتی.
خدا بندگان را همه دوست دارد
نخواهد ستم بهر آنان دهاتی.
خدا کدخدا نیست تا چاق و لاغر
نهد فرق در گوسفندان، دهاتی.
قلمزن برای سگ خان قلم زد
جل ترمه، دارو و درمان، دهاتی.
ولیکن برای تو زد مرگ و ماتم.
قلمزن مگر بود نادان، دهاتی؟
به گوش تو خواندند، این یاوه ها را
به پشتت نهادند پالان، دهاتی،
که گفتت که یک قریه انسان کند جان

برای یکی یا دو حیوان، دهاتی؟
تفنگ شکاری برای چه داری؟
چرا می کشی خوک را، هان، دهاتی؟
به این جرم که لابد حیوان مودی
رساند به محصول خسران، دهاتی.
مگر شاخ و دم دارد این خوک خرمن؟
چرا جسته از تیرباران دهاتی؟
شود، من نمیرم ببینم که ده شد
به دست و به دستور دهقان دهاتی؟